



شب‌نامه طنز
پداخند
شماره ۲۸
اردیبهشت ۱۴۰۵



پرسش چهارگزینهای

عصمت سادات علوی

ساعت هشت و چهل و هفت دقیقه شب است. قصد دارید این بار جدا از خانواده، با موتور شخصی‌تان، خود را به تجمعات برسانید. از موارد زیر کدام یک را به همراه خود می‌برید:

الف: پرچم بزرگه

ب: خواهر کوچیکه

ج: پوستر کاریکاتور ترامپ

د: پوستر را می‌دهید دست خواهرتان و او را جلوی خود روی باک موتور می‌نشانید. پرچم را به عقب موتور می‌بندید. ساک وسایلی را که مادران به شما سپرده، چند محله آن‌طرف‌تر به خانه خاله سمانه تحویل می‌دهید و در مسیر برگشت از تجمع برای شام اهل خانه چهار عدد نان سنگک کنجدی و یک قابلمه آش آبادان می‌خرید.

ما عاشق نبرد با یزیدیم
اورانیوم به هیچ کسی نمیدیم

ما هم ابرقدرتیم
با هم ابرقدرتیم

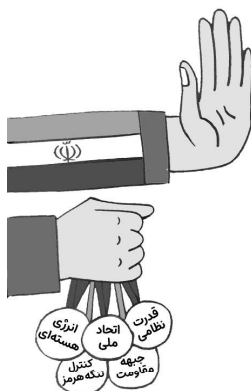
بلال بلالت می‌کنیم
توتنگه چالت می‌کنیم

اجتماع

فال

زهرا آراسته‌نیا

رفته بودم دکان رمالی
پیش رمال خبره و عالی
گفت در طالع فقط جنگ است
سود تو توی تنگه‌ای تنگ است
توپ گردی که کله‌اش زرد است
طالع را تهاجمی کرده است
می‌زنی توی کله‌ی پوکش
می‌شود دیس اگر بیل لوکش!
موشک صورتی زنی خوشکل!
موشکت را کنی به حیفا ول
توی فال تو موش خواهد باخت
در تلاویو دره خواهی ساخت
توی فال شبیه یک شیری
دشمنان را تو گاز می‌گیری
ناو آید که گاندروا بخورد
نعره‌ای می‌زنی و جا بخورد
یال خود را تکان دهی در باد
هر کسی دید دل به عشقت داد
آخ مغزم، چه شد؟! چه بود این درد؟!
چوب پرچم مرا به خود آورد!
پیش رمال نه خیابانم!
طالع را چه خوب می‌دانم
نیست طالع دگر از این بهتر:
ماندم پای خاک این کشور



سیندرلا در برلین

ریحانه یوسفی

یکی بود یکی نبود شاهزاده پیری در برلین زندگی می‌کرد. به روز که شاهزاده داشت همینجوری بی‌کار بی‌عار با محافظ‌اش راه می‌رفت با یه سم قرمز که طعم گوجه می‌داد، بهش سوء قصد شد. شاهزاده که از ترس به خودش لرزیده بود رفت پیش فرشته مهربون تا کمکش کنه. فرشته مهربون هم براش یه شیشه بلورین ساخت و بهش گفت تا ۱۲ شب وقت داری که با یه فراخوان جدید، دل طرفدارات رو شاد کنی وگرنه شیشه بلورین می‌شکنه و به سس خرسی تبدیل میشی. شاهزاده هم که دیگه فراخوان دونش پاره شده بود و از زندگی انگلی رنج می‌برد ترجیح داد به سس تبدیل بشه تا حداقل طرفدارهاش یه نفعی از وجودش ببرن. قصه ما به سر رسید شاهزاده به تاج و تخت نرسید.

کاریکاتور است:
زهرا حسینی

Choir